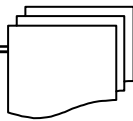




ابهام زدایی از حدود حق آزادی بیان با معیارهای نظریه

جرم شناختی برچسب زنی

مهدی خاقانی اصفهانی*



چکیده: وجود محدودیت‌های بسیار کلی و مبهمی همچون امنیت و نظم عمومی و اخلاق حسنه، بدون پیش بینی سیاست جنایی سنجیده‌ای که بتواند از استبداد جلوگیری کند، آزادی بیان را تهدید و تحدید می‌کند. نقض آزادی بیان اما محدود به این مورد نیست؛ چنانکه پیشگیری از برچسب زنی به معنای الصاق انگ مجرمیت به انسان نیز در زمره خطرناک ترین توجیه‌هایی است که با تمسک به آن می‌توان آزادی بیان را در تراحم با کرامت انسانی قرار داد و حق اطلاع رسانی را پایمال کرد. عکس این نگرانی نیز صادق است: به بهانه حق آزادی بیان - به ویژه با رویکرد ناب خواه و نامحدود گرا نسبت به این آزادی - بتوان ورود هر فرد مجرم یا بیگناهی را به فرایند کیفری، در رسانه‌های گروهی منتشر کرد و فارغ از حقیقت بزهکاری یا کذب بزه انتسابی به فرد، زمینه قبول برچسب مجرمیت توسط خود فرد را ایجاد کرد و او را به پیوند به خرده فرهنگ بزهکاری رهنمون شد تا این بار دیگر یک مجرم واقعی از حیثیت انگ خورده‌ی او سر برون آورد.

نظریه جرم شناختی برچسب زنی مدعی است بدنامی ناشی از مداخله رسمی نظام سنتی عدالت کیفری و حتی نظام رسانه‌های گروهی در جامعه، افراد را به سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق می‌دهد. یکی از خطرترین و مؤثرترین ابزارهای مجرم انگاری و برچسب زنی، رسانه‌های گروهی هستند که در کشورهای فاقد سازوکارهای نظارت کننده بر آزادی بیان و محدودیت‌های آن، می‌توان از این رسانه‌ها برای الصاق انگ بزهکاری بر انسان‌ها سوء استفاده کرد؛ وضعیتی که در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و توتالیتر کاملاً مشهود است.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم.



این نوشتار با بررسی مبانی جرم شناختی منع برچسب زنی و محدودیت هایی که بایسته ی تحمیل بر آزادی بیان هستند، توضیح می دهد چرا و چگونه ابهام زدایی تا حد ممکن از مرز تاریک میان حق آزادی بیان و حق مصونیت از فرض شدن به عنوان مجرم و منحرف و نیز چاره جویی پیرامون ناهمسویی حقوق ایران با اسناد بین المللی در این حیطه، در گرو فهم جدال میان دو پارادایم غالب و رقیب در سیاست جنایی کنونی در جهان (دیالکتیک امنیت گرایی و آزادی گرایی) است.

واژگان کلیدی: نظریه برچسب زنی، آزادی بیان، سیاست جنایی اتوریته و

توتالیتیر، خودپنداره مجرمانه

مقدمه

نهال حقیقت تنها در زمین آزادی می‌روید و بس. معرفت و حقیقت برخاسته از آن مسبوق به آزادی است. دعوت به تضارب آراء یعنی به رسمیت شناختن حق دگر اندیشی و حق ابراز اندیشه‌های رقیب. تضارب آراء در بستر اندیشه‌های هم سو و هم گرا معنا ندارد، بلکه در بافت واگرایی و دگر اندیشی است که تضارب با افکار و ارای رقیب و متعارض مفهوم می‌گیرد. بنابراین بستن زبان و قلم دگر اندیشان و مخالفان فکری و سد و انسداد آزادی بیان اندیشه‌های رقیب که مورد اهتمام تمامت خواهان و امنیت گرایان است مانعی است در مسیر پیشرفت نوع بشر، که دفع و رفع آن ضرورتی آشکار دارد. اما آنکه به نام حقیقت ولی با سوء کاربست حق آزادی بیان و با برجسب زنی - از نوع مجرم انگاری و الصاق برجسب مجرمیت به افراد - سر از آزادی و کرامت انسانی جدا می‌سازد، مستحق تحمل پاسخ حقوق کیفری است؛ چه، از حق خود بر ارتباطات سوء استیفا نموده است. شرط گفتگوی سالم و تفاهم آمیز با ابزار رسانه‌های جمعی، وضوح و روشنی در گفتار و نوشتار و رعایت چارچوب‌های منطقی بحث و خودداری از فریب، دروغ و برجسب زنی است.

تشریک مساعی حقوق کیفری، جرم شناسی و حقوق ارتباطات در طراحی راهبرد پیشگیری و واکنش در قبال تجاوز از مرزهای حق آزادی بیان هنگامی دوچندان ضرورت می‌یابد که شاهدیم روند آزادی خواهی رسانه‌های گروهی در راستای تحدید مداخله حکومت‌ها در حوزه خصوصی و فضای عمومی آزاد شهروندان، فرصت بیشتر و خطر کمتری برای سوء توسل به حق آزادی بیان توسط برجسب زنان و مفتریان و ناشران اکاذیب در جوامع فراهم آورده است. آفت ترویج آزادی بیان، کاهش ابزارهای بازدارنده از سوءاستفاده از این حق است؛ وضعیتی که خود علیه خود عمل می‌کند: آزادی بیان علیه آزادی کرامت انسانی و محرمانگی اسرار.

سنجه نسبت آزادی و عدالت از بحث‌های پرمناقشه دار تاریخ اندیشه است.

آنچه آشکار است آن که، حتی اگر عدالت بر آزادی تقدم ارزشی داشته باشد، آزادی بر عدالت تقدم رتبی دارد؛ چرا که برای رسیدن به بام عدالت از گان نهادن بر نردبان آزادی چاره‌ای نیست. هم تدوین عدالت و الگوی آن آزادی حداکثری می‌طلبد و هم گام نهادن در مسیر تحقق آن.

حال، چه ارتباطی میان (۱) استیفای حق آزادی بیان با ابزار رسانه‌های گروهی، (۲) الصاق برچسب مجرمیت و (۳) سبک زندگی روزمره^۱ بشر معاصر وجود دارد؟ آزادی بیان، یکی از مرزهای روشن بین نظام‌های مردم سالار و نظام‌های خودکامه تلقی می‌شود. رسانه‌ها نیز اگر چه رکن چهارم مردم سالاری به شمار می‌روند، ولی این استقلال را دارند که در مورد ارکان سه گانه دیگر گزارش تهیه نموده و در موارد مختلف سوال‌های مهم مطرح نمایند. پس اگر در یک کشور با وجودی که قوای سه گانه استقلال داشته باشد اما رسانه‌ها از استقلال برخوردار نباشند، دموکراسی تحقق نمی‌یابد. با درک این ویژگی‌های رسانه‌ها، حتی می‌توان گفت که اهمیت بیش تری نسبت به ارکان دیگر دموکراسی دارند؛ زیرا آنها حق انتقاد از سایر ارکان را دارند و این حق مزیتی است که رسانه‌ها را نسبت به ارکان دیگر دموکراسی برتر می‌سازد. (Surette, ۲۰۱۱: ۹۳)

از سوی دیگر، نظر به این که «قدرت»^۲ همیشه در این مکر و اندیشه است که مطبوعات و رسانه‌ها را همسو با اهداف خود و در جبهه توجیه عملکرد خود سازماندهی کند و این حقیقت را بر نمی‌تابد که رسانه‌ها اساساً منتقد و سازنده اند و افشاگری‌ها هم در حوزه عملکرد عمومی می‌باشد. به همین خاطر، قدرت می‌کوشد تا رسانه‌ها را تربیون خود ساخته، آنها را به ابزار سرکوب دیگر ساز و کارهای نقد حاکمیت - مانند انجمن‌های مردم نهاد^۳ و شبکه‌های اجتماعی سایبری - مبدل سازد. این همان تحریف حقیقت، عدالت و آزادی است که از آن سخن رفت. این تحریف و سرکوبی عموماً از رهگذر انگ زنی و الصاق برچسب مجرمیت و متهم نمودن هر شخص حقیقی و حقوقی که نقادانه سعی در گسترش

1- routin life style

2- authority

3- NGO's

حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی و محدودسازی دامنه مداخله حکومت در حوزه‌های شهروندی و فردی است، تبلور می‌یابد. (Banks, ۲۰۰۵: ۱۸۲)

درست همینجاست که حقوق کیفری وظیفه می‌یابد با بهره‌گیری از دستاوردهای دو دانش جرم‌شناسی و حقوق ارتباطات، راهبرد منسجمی را فراروی دانش سیاست جنایی قرار دهد تا فرایند انگ‌زنی جرم‌انگارانه و مجرم‌پندارانه‌ی حکومت‌ها علیه منتقدانشان نه تنها متوقف گردد، بلکه پاسخ‌جزایی بایسته‌ای به مرتکبان برچسب‌زنی تحمیل شود. پرواضح است از میان سطوح چهارگانه سیاست جنایی (سیاست جنایی تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی) این تنها سطح آخر است که می‌خواهد و می‌تواند - یا دست کم، مفروض است که می‌تواند - فرایند انگ‌زنی را که با سوءاستیفا از رسانه‌های جمعی و تطمیع و ارباب آنها صورت گرفته است، متوقف سازد.

اما ارتباط این دو - الف) آزادی بیان و انتشار با ابزار رسانه‌های گروهی؛ ب) برچسب‌زنی و ممنوعیت آن - با «نظریه سبک زندگی روزانه» چیست؟ در پاسخ باید مقدمتاً عنوان کرد که در وضع کنونی رشد علوم انسانی، همه شاخه‌های این معرفت به نوعی به نظریه ارتباطات - به طور کلی و جدا از دانش خاص علوم ارتباطات - ربط و پیوند دارد. فرهنگ زندگی روزمره مدت هاست که از غربال رشته‌های علمی گذشته است. از نظر علوم فرهنگی تثبیت شده، این رشته - «مطالعات فرهنگ روزمره» - بسیار مبتدل بود، از نظر فولکلور به اندازه کافی معتبر نبود و در تابلوی آثار هنری بدیعی که به وسیله فولکلورها خلق می‌شد، جای نمی‌گرفت. زندگی روزمره به مثابه یک گستره دیده می‌شود که هرچند در پس‌صورتک «عقل سلیم»^۱ پنهان شده است، اغلب عمل عقلانی را متوقف می‌سازد و به راحتی نمی‌گوید که در پیش چه چیزی قرار دارد. زندگی روزمره: این خمیرمایه سکون است که از سطح نرمی برخوردار است، اما در واقع به ندرت حرکت می‌کند: مانعی در برابر هر گونه تغییر گسترده. (رفرنس)

«ارتباط» میان سبک زندگی روزمره، حق انتشار اطلاعات و نظریه جرم‌شناختی برچسب‌زنی، کانون مثلی از میانکنش میان رشته‌ای است. اضلاع پیوند دهنده این

1- Common Sense

مثلاً انتزاعی را می‌توان بدین شرح ترسیم نمود:

فضای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جوامع مدرن، زندگی روزمره را آکنده از جدل‌ها و نسبت دادن‌های بعضاً مجرمانه کرده است. رسانه‌ها ابزار اصلی این انتساب‌های بزهکارانه هستند. توهین، افترا و نشر اکاذیب، از جمله پیامدهای قیل و قال ابناء بشر در عصر حاضر است که از طریق مطبوعات چاپی و الکترونیکی ارتکاب می‌یابند.

اهم جلوه‌های حقوق ارتباطات^۱، حق آزادی بیان است که آزادی انتشار را باید شکلی از بروز آن - حق آزادی بیان - دانست. مسیر تحول آزادی خواهی در مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی که از اروپای غربی و آمریکای شمالی در سده هجدهم آغاز گردیده تا به امروز گرایش به آزادی خواهی مطلق برای رسانه‌ها دارد. بدیهی است در چنین زمینه تاریخی جاری و فزاینده‌ای، به موازات تحقق منافع حاصل از آزادی بیان، مخاطرات تحریف و سوء استفاده از آن نیز بی‌امان گسترش می‌یابد. با این وجود، این نگرانی دست کم با درک این موضوع کاهش می‌یابد که چون در باور حقوق‌دانان غربی، «اعلامیه حقوق» بیش از قانون اساسی حائز اهمیت است (معتدزاد، ۱۳۸۸: ۸۲) پس چنانچه آزادی بیان در قوانین اساسی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به طور مطلق مقرر شده باشد، اما در اعلامیه‌های حقوق محدود شده است؛ مزیتی که نگرانی بابت مخاطرات و سوء استفاده از این حق به روش‌هایی نظیر برچسب زنی را کاهش می‌دهد.

سیاست جنایی - به عنوان علم پاسخ‌دولتی و مردمی به بزهکاری و انحرافات در قالب ابزارهای سرکوبی و اقماعی؛ و به تعبیر دیگر، دانش مدیریت مبارزه با رفتارهای مجرمانه - وظیفه دارد با بهره‌گیری از داده‌های جرم‌شناسی علت‌شناسانه و جرم‌شناسی پیشگیری (هم‌پیشگیری وضعی و هم‌پیشگیری اجتماعی) اقدام به مواجهه سازمان‌یافته، هوشمندانه و منطبق با هنجارها و تضمین‌های حقوق بشری به منظور مبارزه با تجاوز از حق آزادی بیان و آزادی انتشار اطلاعات بنماید؛ مبارزه‌ای که توسط مخاطبان تولیدات فرهنگی (مردم) بطور روزانه مشهود و تحسین برانگیز باشد.

رسانه‌ها برشی از واقعیت را نمی‌گویند، بلکه آن را به شیوه‌ای برش مانند و

1- rights to communication (not communication law)

قطعه قطعه باز تولید می‌کنند. بنابراین، واقعیت از چیزی تشکیل شده که به وسیله رسانه‌ها و سایر ابزارهای انتقال معنا و ارتباطات، واسطه‌گری شده‌اند و همواره به شکلی جدید بر ساخته می‌شوند.

از سوی دیگر، برخی تحقیقات تجربی درباره بافت‌ها و همبستگی‌هایی که اغلب ارتباطات رسانه‌ای را شیء وارهِ^۱ می‌کند، انجام شده است (Bausinger, ۳۴۳: ۱۹۸۴). طبق این پژوهش‌ها ارتباطات به مثابه محتوا / و یا اثر واحدهای اپیزودی و مستقل هستند که در خدمت خرد ابزاری، کارویژه‌هایی هم انسانی و هم غیر انسانی را می‌پذیرند. با این حساب، می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که از جمله کارویژه‌های ضد اخلاقی رسانه‌ها، انگ زدن‌های مجرمانه به انسان‌هایی - مجرم یا غیر مجرم - است که در پی این انتساب، لکه ننگ و آن افترا را به خود ملصق کرده، این بار و از این پس دیگر واقعاً وارد خیل بزهکاران می‌شوند.

سنتز فوق‌الذکر، حاصل یک دیالکتیک ساده اما عجیب است. بدین شرح که، مجموع رسانه‌هایی که هر کسی امروزه با آنها سر و کار دارد وضعیتی را در جهان پسامدرن ایجاد کرده که موجب شده است آمیختگی رسانه‌ها در سوی تولید، بتواند همتای خود را در سوی دریافت بیابد. دریافت‌کننده، به زعم خودش در راستای استیفای حق دسترسی آزاد به اطلاعات، مشغول مصرف کالای فرهنگی‌ای - یک خبر رسانه‌ای - است که البته حاوی برچسب مجرمانه به همین فرد می‌باشد. این گونه است که ترکیب تز (قصد برچسب زنی مجرمانه توسط نویسنده‌ی مطالب متضمن افترا) و آنتی تز (ابزار شدن رسانه برای ارتکاب بزه) لزوماً سنتز (برچسب خوردن از ناحیه فرد مخاطب برچسب زنی) را خلق می‌کند؛ و این همان رابطه اضلاع مثلث است: زندگی روزمره، حق انتشار اطلاعات و نظریه جرم شناختی برچسب زنی.

۱- تبیین و نقد نظریه جرم شناختی «برچسب زنی» با بررسی موردی انتشار تصویر چهره متهم در رسانه‌ها

نظریه برچسب زنی ما را به دومین مکتب اندیشه‌ای شکل دهنده‌ی مکتب

1- Reify

جامعه‌شناسی شیکاگو^۱ در طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ - یعنی تعامل‌گرایی نمادین^۲ - باز می‌گرداند. تعامل‌گرایی نمادین در حالی که از آبخور پژوهش‌های جرج هربرت میلد سیراب می‌شد، در پی فهم فرایندهای قوام بخش حیات اجتماعی و ساز و کارهایی بود که معانی به وسیله آنها به فرایندهای یادشده، نسبت داده می‌شوند. تعامل‌گرایی نمادین به عنوان دیدگاهی نظری، ظرفیت‌های خلاق انسان‌ها و توانایی آنها در تقسیم ادراکات با دیگران را به عنوان نقطه تمرکز خود قرار می‌دهد. این پیشنهادها کلی، توجه را به سوی کیفیت تعاملی که میان انسان‌ها صورت می‌گیرد، چگونگی درک این میانکنش‌ها و نحوه تغییر، پالایش و توسعه آنها جلب می‌کند. آنگاه این دیدگاه، ملاطاتی مشترک با «نظریه جرم شناختی فشار»^۳ را مطرح می‌نماید که در پرسش‌هایی کلی از چگونگی درک رفتار به عنوان رفتاری انحرافی (و البته نه بزهکارانه) و نقش هنجارها و ارزش‌های مشترک در این فرایند، تجلی می‌یابد. کارها وارد بکر با آنچه بعدها نظریه برچسب زنی خوانده شد، بر ملاحظه دومی که ذکر شد، تأثیری خاص داشت.

نظریه برچسب زنی، علاوه بر آن که ما را به دومین مکتب اندیشه‌ای شکل دهنده ی مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو باز می‌گرداند، همچنین به تحولات شالوده شکنانه دهه‌های ۱۹۶۰ در جوامع سرمایه داری - به ویژه آمریکا - ارجاع می‌دهد. توضیح آن که، تصویر ذهنی غالب را در دهه ۱۹۵۰، این عناصر تشکیل می‌داد: منافع جمعی مشترک، وفاق بر سر ارزش‌های قانونی، رفاه اقتصادی برای همه و سرانجام، انواعی از معیارهای «کجروی» و «همنوایی» که همگان می‌توانستند آنها را آشکارا دریابند. اما دهه ۱۹۶۰، شاهد فروپاشی این وفاق مفروض بود. آیینی که بر عناصر تحرک، جدایی، تازگی و شورش تکیه داشت، در قالب‌هایی نظیر پیدایش موسیقی Rock and Roll، فرهنگ جوانان، جنبش آزادی بخش زنان^۴، نقدهای

1- Chicago Sociological School

2- symbolic interaction

3- Strain Theory

۴- «Women's Liberation Movement»؛ شکل‌گیری دوباره ایده‌های فمینیسم در دهه





اندیشمندان رشته مطالعات فرهنگی نسبت به «شیوه زندگی آمریکایی»^۱، جنبش پروتستانیسم به رهبری مارتین لوتر کینگ پسر، نهضت صدای رنگین پوستان^۲ و جنبش حقوق بومیان استرالیا و مخالفت‌های شدید عمومی با جنگ ویتنام و جنبش دانشجویی و کارگری در ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه تبلور یافت. نظریه جرم‌شناختی برچسب زنی در چنین زمینه اجتماعی و سیاسی مطرح شد.

علاوه بر شناخت بستر اجتماعی فوق‌الذکر در خصوص نظریه برچسب زنی، بررسی مفاهیم اساسی این دیدگاه نیز از این جهت ضروری می‌نماید که بنیان‌های نظری مشترک میان این نظریه و منطق حاکم بر استثنای حق انتشار اطلاعات به طور تطبیقی از کانون تحلیل در این دور نماند. ابتدا باید به مسأله کانون توجه دیدگاه‌های برچسب زنی اشاره کرد.

گرانگه‌ها اهمیت این نظریه، معطوف به ماهیت کنش متقابل است که میان بزه‌کار، بزه دیده و مقامات نظام عدالت کیفری به وقوع می‌پیوندد. نظریه پردازان این تئوری نهادگرا معتقدند جرم در واقع پدیده‌ای عینی نیست، بلکه این ماهیت کنش‌های متقابل میان افراد و همچنین طبیعت برچسب زدن‌های گزینشی^۳ است که آن را شکل می‌دهد. این نظریه، به آثار وارد آمدن برچسب بر روند رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد و تأکید می‌کند یکی از پیامدهای عمده بدنامی - بدنامی‌ای که ممکن است از رهگذر سوء استفاده از حق انتشار اطلاعات، با درج یک خبر یا افترا یا افشاء اسرار توسط یک بدنام کننده رخ دهد - آن است که افرادی که برچسب منفی به آنها ملصق شده است، نه تنها در اعمال مجرمانه، خلافکارانه یا کجروانه بیشتری درگیر می‌شوند، بلکه حتی آرامش خود را در همراهی با کسانی می‌جویند که به همان شکل «بیگانه» تلقی می‌شوند. از این رو دیدگاه برچسب زنی یادآور می‌شود که واکنش نظام جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه، باید مبتنی بر نوعی «سیاست تغییر» باشد؛ تغییری که به تعبیر جان برایت

1- American Way of Life

2- Voice of Negro Movement

3- selectiSve labeling

وایت، پیش کسوت در نظریه جرم شناختی عدالت ترمیمی^۱، از شرم‌سازیِ مخرب^۲ به شرم‌سازی بازسازگارکننده^۳ میل کند. (Braithwaite, ۲۰۰۲: ۱۰۹)

دیدگاه جرم شناختی برچسب زنی، جرم را در خلال کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی تعریف می‌کند و کانون تحلیل آن، مناسبات میان مجرم و افراد دارای قدرت برچسب زنی است. این رویکرد، علت وقوع بزه را بدنامی و پیامدهای منفی برچسب زنی می‌داند معتقد است ماهیت بزه، تعیین یافتگی فرایند برچسب زنی است. این نظریه، تغییر مسیر نظام رسمی عدالت کیفری را به عنوان راهبرد واکنش به جرم پیشنهاد می‌کند و تأکید دارد که پیشگیری از جرم تنها از دو رهگذر جرم زدایی و عدم مداخله بنیادی عدالت کیفری دولتی در نابهنجاری‌های رفتاری آدمیان است. حامیان این نظریه در خصوص چگونگی عملکرد نظام جزایی رسمی تصریح می‌دارند که نظام نباید اثر بدنام کننده داشته باشد و برای تحقق این هدف، افزایش سطح کیفی مدارا و کاستن از میزان مداخله در امور نابهنجار شهروندان را بایسته می‌دانند. دیدگاه برچسب زنی مدعی است «کجروی ثانویه»^۴ هنگامی صورت می‌پذیرد که فرد به سبب مواجه شدن با واکنش جامعه در برابر کجروی نخستین خویش، نوعی بازنگری اساسی را در خودپنداره و سپس در رفتار خود تجربه می‌کند.

نظریه برچسب زنی، دو ملاحظه را داراست: نخست، ملاحظه‌ای در باب این که چگونه یک رفتار خاص، برچسب «انحرافی» را می‌خورد و دلمشغولی دوم در خصوص پیامدهای این فرایند برچسب زنی. بکر در این زمینه چنین می‌گوید: «گروه‌های اجتماعی، انحراف را این گونه خلق می‌کنند؛ قواعدی را می‌سازند که تخلف از آنها، انحراف را به وجود می‌آورد و این قواعد در مورد افرادی خاص بکار گرفته می‌شود و بر آنها، برچسب «غیر خودی» الصاق می‌گردد. از این نقطه نظر، انحراف، کیفیت عملی نیست که یک فرد مرتکب می‌شود، بلکه نتیجه بکار بستن قواعدی از سوی دیگران و مجازات‌هایی در خصوص یک «مجرم» است.

1- restorative justice

2- disintegrative Shaming

3- reintegrative shaming

4- secondary deviation



منحرف، فردی است که برجسب مورد نظر با موفقیت در خصوص او بکار گرفته شده است؛ رفتار انحرافی نیز رفتاری است که مردم بر آن چنین برجسبی را می‌زنند.» (وایت و هینس، ۱۳۸۳: ۱۹۵)

بدین ترتیب، در فهم پدیده انحراف، نکته مهم در واکنش به رفتار و نه خود رفتار نهفته است. این مسأله بکر را بر آن داشت تا نوعی گونه‌شناسی چهار مؤلفه‌ای را از برجسب‌های ممکن (واکنش‌ها) نسبت به رفتار انحرافی به وجود آورد که شامل این موارد بود: متهم به اشتباه^۱، منحرف ناب^۲، منحرف منطبق^۳ و منحرف پنهان^۴.

این تمرکز بر روی فرایند برجسب زنی، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان را به سوی اندیشیدن به رفتار بزهکارانه به شکلی کاملاً متفاوت سوق داد. به عنوان مثال، در حالی که داده‌های ثبت شده رسمی در خصوص بزه، حکایت از آن دارد که مردان جتان طبقه پایین تر، گروه‌های کلیدی بزهکار را تشکیل می‌دهند، نظریه پردازان حوزه برجسب زنی در پی کشف آن هستند که چه چیزی از نهادهای عدالت کیفری است که آنان را به سوی توجه به این گروه از مردم (در مقابل دیگرانی که ممکن است بزهکار پنهان باشند؛ یعنی برجسب برهکاری در میان مردم به آنها الطاق نشده باشد) جلب کرده است. نظریه پردازان دیگر، توجه بیشتری به پیامدهای ناشی از برجسب انحراف خورندگان معطوف داشتند و مفهوم سبک زندگی مجرمانه^۵ را کشف نمودند.

مسأله کلیدی موجود در مشاهدات یاد شده، پرسش از قدرت و روابط آن است. تقویت لایه‌های نظری اندیشه‌ای که در این جا مورد بحث قرار گرفت، تصویری رایج از جامعه را به نمایش در می‌آورد. این تصویر در بیشترین بخش خود، حکایتی از یک نگاه هنجاری مسلط از جامعه است که شامل فرایندی دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد. آنچه به عنوان نتیجه این مفروضه مطرح می‌گردد،

1- Accused to Mistake

2- Pure Deviant

3- Coincident Deviant

4- Undercover Deviant

5- criminal life style

تمرکز توجه بر روی آنانی است که از این نگاه هنجاری منحرف می‌شوند که در اغلب موارد، حاصل آن، توجه به رفتار انحرافی یا بزهکارانه طبقات پایین تر است. عنصر روان شناختی کلیدی در ساختار نظری تئوری برجسب زنی، «پیشگویی تحقق یابنده»^۱ است. توضیح آن که، هویت هر فرد را دو عنصر تعیین می‌کند: افرادی که واقعیت او را تعریف می‌کنند؛ و دیگر، چگونگی صورت پذیرفتن این تعریف. از همین روست که این دیدگاه مدعی می‌شود افرادی که بر آنان برجسب هایی مانند «کودن»، «تیزهوش»، «ابله»، «نابغه» و مانند آن وارد می‌آید، واکنش هایی متناسب با آن برجسب از خود بروز می‌دهند. به نظر هاوارد بکر، اثر واکنش اجتماعی بر سنخ هایی خاص از رفتار یا دسته هایی خاص از افراد، نقشی اساسی در تبیین فرایند جرم انگاری دارد. (Melossi, ۱۹۸۵: ۲۰۱)

همپای روشن بخشی هایی که نظریه برجسب زنی در توسعه دانش جرم شناسی به منصف ظهور رساند و آثار عمده‌ای به ویژه در حوزه راهبردسازی برای تحول سیاست جنایی و مدیریت مبارزه با بزهکاری بر تارک جبین جرم شناسی درخشاند و حقیقتاً توانست به بررسی دقیق شیوه‌ای بینجامد که به کمک آن، نظام عدالت کیفری در خصوص افراد، عمل می‌کرد، اما این دیدگاه چه در وادی نظر و چه در عمل، دچار محدودیت‌های خاصی می‌باشد؛ به ویژه کاستی هایی که امید به امکان بهره گیری از آموزه‌های این نظریه در پیشگیری از برجسب زنی مجرمیت با سوء استفاده از حق انتشار اطلاعات در چارچوب آزادی بیان را کمرنگ می‌کند. این خود، یک مسأله است که نظریه پردازان برجسب زنی هرگز ساخت ایدئولوژیکی حوزه‌های اخلاقی و بزهکارانه را با دقت و جزئیات، بیان نکردند؛ هرگز ارتباط میان حوزه‌های یاد شده و ساختار اجتماعی را به شکل کامل کشف نمودند و تنها در ارتباط با رابطه میان محکومیت اخلاقی / حقوقی و منافع به شکلی ابزاری بوده اند. نقد دیگر بر نظریه برجسب زنی - که مهم ترین نقد بنیادی به ادعای امکان

۱- «self-fulfilling prophecy»؛ یا «پیشگویی تأثیربخش / خودکامبخش» گونه ای از پیشگویی است که تحقق آن قطعی است، ن هم بدین وسیله که مفاد آن از زمانی که اعلام می‌شود، پیامدهای خود را بر جای می‌گذارد و وضعیت را در جهت تحقق خویش مساعد می‌کند. (Webster's Collegiate Dictionary)



طراحی راهبردهای پیشگیری از برچسب زنی است - آن است که این تئوری هیچ تبیینی را در این باره به دست نمی‌دهد که کجروی ناشی از پذیرش انگ مجرمیت چرا برای نخستین بار رخ می‌دهد؛ ایرادی که حقیقتاً امکان تبعیت از ایده‌های این نظریه به منظور پیشگیری از نخستین مرتبه‌ی سوء استفاده‌ی مرتکب از حق آزادی بیان - از نوع حق انتشار اطلاعات - را به چالش می‌کشد.

ایراد دیگر آن که، در حالی که به نظر می‌رسد نظریه برچسب زنی، سخنی پذیرفتنی برای تبیین بزه‌هایی جزئی‌جوانان و نوجوانان ارائه داده است، می‌توان به جرائمی نظیر قتل عمد و تجاوز جنسی اشاره کرد که این نظریه درباره آنها کاربرد ندارد. البته نباید مغفول داشت که این ایراد لطمه‌ای به امکان تبیین جرائم ناظر به سوء استفاده از حق انتشار اطلاعات - نظیر توهین، افترا و نشر اکاذیب - در پرتو نظریه برچسب زنی وارد نمی‌آورد؛ چه، این جرائم در زمره بزه‌های خطیر و جنایی قرار ندارند.

منتقدان نظریه برچسب زنی همچنین ایراد وارد آورده‌اند که تکیه به مضامین خود دیدگاه برچسب زنی نیز همواره از این جهت ابهام‌آمیز نیز هست که دچار نسبیّت است و همه افراد در مقابل انگ‌های مجرمانه از یک سطح مقاومت روانی یکسان برای جلوگیری از برچسب خوردن و پیوستن به خرده فرهنگ بزهکاری برخوردار نیستند و برخی از آنها به آسانی به پذیرش هویت‌های کجروانه تن می‌دهند و برخی دیگر قادرند به راحتی فرایند برچسب زنی را از خود دفع کنند.

در پاسخ و در راستای تحکیم فرضیه اصلی این نوشتار مبنی بر روایی طراحی راهکارهای پیشگیری از برچسب زنی بر اساس تحدید حدود استثنائات حق انتشار اطلاعات، دست کم می‌توان یک جواب نقضی - و البته نه حلی - ارائه کرد و آن این که، این ایراد به دیگر نظریه‌های کلان و رایج جرم‌شناسی نیز وارد است؛ چنان که نظریه جرم‌شناختی مکتب تحقیقی (سببیت بیماری‌ها در ارتکاب بزه و لذا قول به فقد مسئولیت کیفری مرتکب) نیز نسبی است و نظریه فمینیستی (قول به منحصر بودن دلیل بزهکاری زنان به نقش جنسیت آنان در نتیجه ناموزونی روابط قدرت میان مردان و زنان در تصدی پایگاه‌های نفوذ و اقتدار در اجتماع) نیز نسبی است و همه دیگر نظریه‌ها، از جمله جرم‌شناسی مارکسیستی، نظریه فشار، جرم‌شناسی

راست جدید^۱، جرم شناسی واقع گرایی چپ^۲، جرم شناسی جمهوری خواه^۳، نظریه عدالت ترمیمی و دهها دیدگاه از این دست. اساساً تا نظریه‌ای نسبی نباشد، نیازی به چار و جویی و طرح نظریه دیگری نیست؛ چرا که آن نظریه، تام است و کامل. نظریه‌ها، به ویژه در علوم انسانی، که علمی غیر دقیقه هستند - توان پوشش همه مصادیق و قدرت ارائه راهکار و جواب برای تمامی وضعیت‌های مسأله ساز را ندارند.

بنابراین، ناتوانی نظریه‌های جرم شناسی - درست مثل همه دیگر تئوری‌های علوم گوناگون که ابداع ذهن بشر هستند - عامل اصلی در تکوین احساس لزوم تلاش برای خلق یک پارادایم نوین جهت مبارزه با بزهکاری و دیگر معضلات حقوق بوده و هست. به همین روی، این پاسخ نگارنده - که از نوع پاسخ‌های نقضی است و نه البته حلی - به مخالفان نظریه برچسب زنی مبنی بر نسبی بودن این نظریه، نشانگر مردود بودن فرضیه‌ای است که داعیه امکان ناپذیری قائل شدن به همپیوندی میان نظریه جرم شناختی برچسب زنی با استثناهای حق انتشار اطلاعات را دارد.

و اما چه ارتباطی میان برچسب زنی با انتشار تصویر چهره متهم در رسانه‌ها وجود دارد؟ باید گفت که انتشار تصویر متهم به قتل عمد، آدم ربایی، تجاوز به عنف که در حال حاضر به متهمان جرائم کم اهمیت تر نظیر سرقت و کلاهبرداری نیز تسری داده شده است، ما را به کنجکاوی درباره دو مسأله پیرامون دستوری که گفته می‌شود از سوی مقام قضایی در این باره صادر می‌شود، وا می‌دارد: الف) قانونی بودن این دستور؛ ب) مطابقت آن با آموزه‌های نظریه جرم شناختی برچسب زنی. اهمیت موضوع از این جهت دوچندان است که بعضاً حتی تصویر چهره کسی که هنوز دلایل اتهام او بررسی نشده نیز منتشر می‌گردد.

انتشار تصویر کسی که هنوز دلایل اتهام او بررسی و حکم محکومیت او صادر و قطعی نشده است، و معرفی او به عنوان متهم (و یا حتی گناه مجرم) فراری، بر خلاف مقتضای اصل برائت و سبب شکل گیری فرض مجرمیت درباره او در اذهان

1- New Right criminology

2- Left Realist criminology

3- Republican criminology

افراد جامعه خواهد شد. حق شخص بر برائت و بی گناه فرض شدن، اختصاص به مکان محدودی به نام دادگاه ندارد، بلکه او حق دارد تا هنگامی که به علت حکم قطعی محکوم نگردیده، در فضایی وسیع تر و در کل جامعه بی گناه شناخته شده و بی گناه معرفی شود (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۰). مردمی که چهره بدون پوشش و قابل شناسایی متهم را در روزنامه‌ها مشاهده می‌کنند و عمدتاً از افراد عادی و غیر متخصص هستند، قادر به تفکیک متهم از مجرم نبوده، در داوری تأثیرپذیر خود به راحتی انگ مجرمیت را بر پیشانی وی می‌نشانند.^۱ متأسفانه در عمل، مواردی از نقض اصل برائت نسبت به کسانی هم که مشاهده شده که مدعی بودند اساساً در روند تحقیقات نسبت به یک جرم در موضوع متهم قرار نداشته اند و تنها شباهت ظاهری میان عکس منتشرشده در روزنامه با چهره آنها سبب دستگیری ایشان شده است.^۲

۲- امکان سنجی باور به اشتراک مبانی منع برچسب زنی با آزادی بیان در پرتو اسناد بین المللی؛ و چالش‌های حقوق ایران

مفهومی از «آزادی بیان» و همچنین «آزادی مطبوعات» را می‌توان در متن «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» انقلاب کبیر فرانسه، که برای نخستین بار، در آن، تعریف‌های حقوقی جامعی از «آزادی»، به معنای اعم و همچنین «آزادی مطبوعات» ارائه شدند و حدود آنها نیز مشخص گردیدند، جست و جو کرد. رهبران انقلاب ۱۷۸۹ این کشور، با تصویب اعلامیه مذکور، نه تنها با توجه به ماده ۴ آن راجع به تعریف آزادی و ماده ۱۰ آن در مورد آزادی عقیده، در ماده ۱۱ اعلامیه، آزادی بیان به طور عام و آزادی کلام و آزادی چاپ به صورت‌های خاص و جداگانه را معرفی نموده اند، بلکه در ماده اخیر، از این آزادی به عنوان گرانبهاترین حقوق

۱- متأسفانه گاه نحوه انعکاس موضوع در روزنامه‌ها به شکلی است که ذهن خوانندگان را به سوی این نتیجه هدایت می‌کند که به واقع با یک «مجرم»، نه «متهم» روبرو هستند. برای نمونه نگاه کنید به خبری که در صدر صفحه یکی از روزنامه‌ها چاپ شده و طی آن، ضمن انتشار تصویر چهره متهم، عنوان «این مرد برادرش را کشته است» در بالای عکس درج شده است. (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۱۰/۱۶، ص ۱۱)

۲- روزنامه خراسان، ۱۳۸۸/۲/۱۳، ص ۲

انسانی نیز سخن گفته اند و به موازات آن، محدودیت‌های قانونی آزادی‌های یادشده را هم، مورد تأکید قرار داده اند. ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروند درباره «آزادی» چنین مقرر داشته است: «آزادی عبارت از انجام هر کاری است که به دیگران لطمه وارد نسازد. بنابراین، اعمال حقوق طبیعی هر شخص، محدودیتی جز آنچه برای تأمین حقوق طبیعی اعضای دیگر جامعه در نظر گرفته نشده است، ندارد و این محدودیت‌ها را فقط قانون معین می‌کند.» همچنین ماده ۱۱ این اعلامیه، در مورد آزادی بیان و مطبوعات به این قرار است: «انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید، یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی است. بنابراین، هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند. مگر در مواردی که برای مقابله با سوء استفاده از این آزادی در قانون مشخص شده اند و قابل تعقیب اند.»

بدون تردید، قانون باید فقط برای مشخص نمودن موارد سوء استفاده از آزادی، یعنی تنها مواردی که می‌توانند برای مطبوعات مسئولیت پدید آورند، مداخله کند. به این ترتیب، ماده ۱۱ اعلامیه در این زمینه، یک «نظام تنبیهی» و قانونی پیش‌بینی کرده است. ذکر این نکته مهم لازم است که هیچ کدام از آزادی‌های تصریح شده در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه - آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی اجتماعات، آزادی ارائه عرضحال شکایت آمیز به دولت و آزادی‌های دیگر - از صفت «گرانبهاترین حقوق انسانی» مورد نظر برای آزادی بیان، برخوردار نگردیده است.

بر اساس قانون مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه درباره آزادی مطبوعات - که به «منشور آزادی مطبوعات» و «بنای آزادی‌گرایی»^۱ معروف شده است - از جرائم عقیدتی جرم زدایی شد. در عین حال اگر مطبوعات، برخی جرائم حقوق عام، مانند توهین، افترا و تحریک به ارتکاب جنایات را مرتکب شوند، تحت تعقیب قرار می‌گیرند. نکته جالب آن که، با این حال اما چاپ اخبار نادرست تنها در صورتی تعقیب می‌شود که انتشار آن با سوء نیت صورت گرفته باشد و باعث اختلال در نظم عمومی شده باشد. از لحاظ جرم‌شناختی، این پرسش مطرح است که چاپ اخبار بدون سوء نیت، چنانچه متضمن برچسب زنی مجرمانه به فردی شود، آیا می‌توان /ان

1- Monument de Liberalisme

را مورد تعقیب قرار داد؟ پاسخ حقوق کیفری منفی است. اما جرم شناسی انتظار دارد پاسخ مثبتی داده شود تا نسبت به انگ زنی و الصاق برچسب مجرمیت به کسی که انتشار اخبار نادرست موجب انگ خوردن او شده است پیشگیری و چه بسا اقدام واکنشی - پسینی - به عمل آید. این همان مرز تاریک میان حق آزاد بیان و برچسب زنی است.

آزادی بیان در «بیانیه ژوهانسبورگ» به شکل خاصی مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین معنا که این سند بین المللی تلاش کرده است با تعیین جزئیات دقیق مفاهیمی نظیر امنیت ملی، آزادی بیان، آزادی انتشار اطلاعات و مانند آن، موازنه‌ای را بطور خاص میان آزادی بیان و امنیت گرایي دولت‌ها فراهم آورد و تعارض‌هایی که در این خصوص وجود دارد را سازش دهد و چارچوب عمل دولت‌ها را روشن سازد تا بلکه بتواند از آزادی‌های اساسی و دموکراسی واقعی حمایت بیشتری به عمل آورد. این بیانیه، دولت‌ها را در ایجاد سازش و جلوگیری از تنش بین امنیت ملی و آزادی بیان مساعدت می‌نماید. (جاور و اصولی، ۱۳۸۹: ۵۵)

اگرچه بیانیه ژوهانسبورگ بر چاره جویی جهت حل تا حد امکان تعارض‌ها میان امنیت گرایي و آزادی بیان - به ویژه در مطبوعات - متمرکز است، اما به باور نگارنده می‌توان الغاء خصوصیت کرد و راهبردهای پیشنهادی این سند بین المللی را برای کاهش چالش‌های تقابلی میان آزادی انتشار اطلاعات و حمایت از کرامت ذاتی ابناء بشر نیز مفید دانست. چه، بی تردید، توسل به هر تعمیم صحیح و گره برداری بر اساس اصول کاربرد قیاس در علم حقوق می‌تواند راهگشای چالش‌های جدیدی باشد که راهبردهای موفق حل چالش‌های قدیمی می‌تواند در این مصائب نوین نیز مؤثر واقع شوند. بر این اساس، می‌توان از آموزه‌های بیانیه ژوهانسبورگ در تعیین حدود آزادی انتشار اطلاعات به گونه‌ای بهره جست که به کاهش برچسب زنی ناشی از کاربست ناشایست رسانه‌های گروهی بینجامد.

در متن اصل نهم اعلامیه اصول مصوب اولین مرحله اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی (۱۰-۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، ژنو)^۱ بر انطباق عمل رسانه‌ها با

1- The Declaration of Principles, World Summit on the Information Society, Geneva , December 10-12, 2003.

هنجارهای اخلاقی و حرفه‌ای بسیار عالی، تأکید خاص صورت گرفت، و لذا می‌توان گفت که اصل دهم مورد نظر در اعلامیه یاد شده، راجع به «ابعاد اخلاقی در جامعه اطلاعاتی»، مکمل اصل قبلی است و باید در کنار آن طرف توجه ویژه واقع شود.

دومین گردهمایی برای کمک به تسهیل نقش رسانه‌ها در جامعه اطلاعاتی، در ۲۴ مه ۲۰۰۷، به سرپرستی «یونسکو»، با مشارکت ۳۰ شرکت کننده، به نمایندگی از سوی دولت‌ها و سایر طرف‌های دست‌اندرکار اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی، در ژنو برگزار شد. در این گردهمایی دو گروه فرعی بررسی در مورد «آموزش رسانه‌ای و سواد اطلاعاتی» و «رسانه‌های جماعتی، به ویژه رادیوها و مراکز چند رسانه‌ای»، به وجود آمدند.

چهارمین گردهمایی برای تسهیل اجرای خط عمل شماره ۹ درباره رسانه‌ها در جامعه اطلاعاتی، به سرپرستی یونسکو، در ۱۹ ماه مه ۲۰۰۹ در ژنو برگزار شد.^۱ اقدام مهم یونسکو در مورد آزادی بیان، برگزاری مراسم روز جهانی آزادی مطبوعات در روز ۳ ماه مه ۲۰۱۰، با کمک دانشگاه «بریسبان» و دانشگاه «کویسلاند» در استرالیا بوده است. در این مراسم که کارشناسان مشهوری از سراسر جهان در آن شرکت داشتند، بر نقش خاص آزادی بیان به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد توانمندی، شفاف سازی و پاسخگویی رسانه‌ها و نقش آن‌ها در مبارزه علیه فساد، تأکید ویژه‌ای صورت گرفت.^۲

یونسکو، در سال‌های اخیر، با توجه به نقش اساسی‌ها در تأمین آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات و افکار و معرفت‌ها و کمک به توسعه جامعه اطلاعاتی، برای تحقق خط عمل شماره ۹ برنامه عمل مصوب اجلاس جهانی سران درباره رسانه‌ها در جامعه اطلاعاتی، در چهار زمینه پراولویت، شامل آزادی بیان و آزادی مطبوعات، توسعه رسانه‌ها و تقویت توانمندی حرفه‌ای رسانه‌ها، سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی و رسانه‌های جماعتی، کوشش‌های مختلفی به انجام رسانده است.^۳

1- Fourth Facilitation Meeting on WSIS Action Line 9 «Media», 12 May 2010, Geneva, Switzerland

2- Role and Place of Media in the Information Society: The Marakesh Declaration and Plan of Action. November 22- 24, 2004, Marakesh, Morocco

3- WSIS ۲۰۱۰: World Summit on the Information Society- Forum 201۰, From 10 to 14 May 2010 at the I T U Headquarters, Geneva, Switzerland

در جمهوری اسلامی ایران، سیاست جنایی تقنینی علیرغم موضوعه کردن برخی هنجارهای حقوقی پیرامون کارکردهای مثبت رسانه‌ها در قالب قوانین اساسی و عادی و مقررات، با چالش‌ها و ضعف‌هایی نیز روبروست.

یکی از نشانه‌های روشن نبودن حدود حق انتشار اطلاعات - به نحوی که متضمن افترا و برجسب زنی مجرمانه به شخصی نشود - ماده ۵ قانون مطبوعات است. این ماده مقرر داشته است: «کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است.» این ماده با بکارگرفتن دو قید کلی و مبهم «به منظور افزایش آگاهی عمومی» و «به منظور حفظ مصالح جامعه»، به ویژه بدون تجویز و در نظر گرفتن هیچ نوع ساز و کاری برای تضمین حق کسب و انتشار اخبار - به خصوص حق کسب اخبار - گره چاندانی از معضل تاریکی مرز حق انتشار آزادانه اطلاعات نمی‌گشاید. به عبارت دیگر، این ماده حمایت روشن و آشکاری از حق کرامت ذاتی اشخاص و ممنوعیت برجسب زنی مجرمانه به انسان‌ها با ابزار مطبوعات فراهم نمی‌آورد و ساز و کار و حمایت قانونی مناسبی جهت تضمین حق مصونیت اشخاص از قرار گرفتن در معرض تعرض رسانه‌های گروهی به شخصیت ایشان ارائه نمی‌دهد. بنابراین، نمی‌توان برجسب زنی مجرمانه با سوء استفاده از رسانه‌های جمعی را با این ماده به راحتی منع و پیشگیری و مقابله کرد.

توجه به وفور اسناد بین‌المللی، حجم بالای عرف‌های بین‌المللی و فزونی نوشتگان دکترین در خصوص تکلیف دولت‌ها در احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها، بی‌شک باید این تکلیف را از مسلّم‌ترین قواعد عام‌الشمول^۱ حقوق دانست؛ قواعدی که رعایت و تضمین رعایت آنها توسط همه تابعان حقوق بین‌الملل فارغ از الحاق یا عدم الحاق به اسناد بین‌المللی در این باره و بی‌توجه به تقنین این هنجارها در قلمرو حقوق داخلی شان، الزام‌آور است و سخت‌ترین ضمانت اجراهای حقوق بین‌الملل موضوعه (مواد ۴۱ و ۴۲ فصل ۷ منشور ملل متحد) از آنها حمایت می‌کند.

همچنین در نقد قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات پیرامون مرز آزادی

1- Erga Omnes

بیان و برجسب زنی مجرمیت باید گفت در ایران اگرچه بنیان‌های قانونی بهره مندی از «حق دسترسی به اطلاعات موجود در نهادهای دولتی» - که فلسفه تقنین آن همسو با الگوی «حکمرانی مطلوب» و در نتیجه ی آثار پربار کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره فساد اداری (کنوانسیون مریدا، ۲۰۰۳) است - به واسطه تصویب «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» (مصوب بهمن ۱۳۸۷) فراهم گشته است، اما اجرای این قانون با چالش‌های ناشی از میل به عدم شفافیت اداری و عدم آگاهی روبروست. علاوه بر این، قانون مزبور با تغییرهای بسیار نسبت به لایحه «آزادی اطلاعات» به تصویب رسیده است که اکثر این تغییرات در جهت عکس رویکردهای لازم به شفافیت قانون و تحدید اصل «دقیق بودن استثنائات» (انصاری، ۱۳۸۷: ۵۰) و سلیقه‌ای و بی روش شدن اجرای قانون انجامیده است. از جمله ابهام‌های مواد ۱۳ تا ۱۷ قانون و حذف مواد مرتبط با هزینه‌های اجرایی، روش‌های دسترسی، فقدان اطلاعات، تکرار درخواست، تعیین واحد اطلاع رسانی و آموزش در لایحه دولت، عملاً قانون مزبور را بی اثر نموده است. (Khaghani, ۲۰۱۰: ۱۴۹)

یک نظام پویا نظامی است که بتواند در پرتو شفافیت ناشی از جریان آزاد، روان و صحیح اطلاعات در جامعه، امکان بصیرت و تشخیص صحیح را برای عموم افراد جامعه فراهم آورد (جاور و اصولی، ۱۳۸۹: ۶۰). ناخوشایندی اقداماتی که حکومت‌های مستبد در جهت اعمال سانسور روا داشته اند باعث شده که در برابر این اقدامات، دیدگاهی افراطی شکل گیرد که بر پایه آن، آزادی مطلق و بی قید و شرط در عرصه اطلاع رسانی و تجویز نشر همه گونه خبر و اطلاعات در میان جامعه امری پسندیده تلقی شود. منطق اسلام، ضمن پذیرش اصل کنترل و نظارت دقیق بر اخبار، بر محدود ساختن گستره این کنترل و ضابطه مند کردن برقراری آن، به منظور دوری از اعمال خواسته‌ها و تمایلات شخصی و گروهی مبتنی است. از جمله مبانی سانسور، علاوه بر مصلحت عمومی و رعایت حقوق عمومی، مراعات و تکریم کرامت ذاتی انسان‌ها - به ویژه متهمان و مجرمان - است تا مبادا به بهانه آزادی مطلق انتشار اطلاعات، رسانه‌های گروهی در مواردی که پیش بینی می‌کنند افشاء بزه ارتکاب بزه توسط شخصی منجر به الصاق برجسب مجرمیت به وی می‌گردد، دست به افشاء زده و نهایتاً فرد مذکور، انگ مجرمیت را بپذیرد و در



ورطه بزهکاری درغلتد. (Cavoukian, ۱۹۹۶: ۲۳۳)

توضیح فوق الذکر از این جهت به مثابه مقدمه‌ای در میان مطلب بیان شد که در مقام نقد سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران - به ویژه سیاست جنایی تقنینی - به موازات نقد ایرادگیرانه، مزایای بالفعل و ظرفیت‌های بالقوه نظام حقوقی ایران با تأکید بر بالقوه گی‌های فقه امامیه از نظر دور نماند و اشارتی به آن نیز بشود.

به نظر می‌رسد در حقوق ایران و به ویژه در فقه امامیه، نظر به این که در مرحله تقنین و در مرحله اجرا، «مصلحت» به عنوان مهم ترین مبنای در پایه ریزی قواعد و اجرای آن مورد توجه قرار می‌گیرد، در خصوص اطلاع رسانی و نشر اخبار و ادعاها و حاشیه‌های بعضاً برچسب زنانه ی آن بایستی بدین نکته توجه نمود که مسأله جایگاه رسانه ها، به ذهنیت جامعه از رسانه‌ها باز می‌گردد. فعالیت رسانه کارآ بر دو محور متمرکز است: الف) انجام شایسته ی رسالت اطلاع رسانی و بینش بخشی به مردم؛ ب) مستند و مستدل بودن اطلاعات ارائه شده به ملت. درست در همین محور دوم است که نارسایی در انجام کارویژه یا همان رسالت رسانه‌های گروهی، زمینه الصاق برچسب زنی مجرمیت به افراد را فراهم می‌کند. چه، سوء استیفای رسانه‌ها و اصحاب آنها از حق انتشار اطلاعات - که می‌دانیم بدون نظارت قبلی سازوکارهای رسمی صورت می‌پذیرد - عموماً در قالب توهین و افترا و نشر اکاذیب تجلی می‌یابد. حال، پرسش اصلی در این رابطه این است که «مصلحت» چگونه می‌تواند میان حق انتشار اطلاعات و ممنوعیت برچسب زنی، مرزهای تاریک و مبهم را روشنی بخشد و ابهام زدایی کند؟

«مصلحت» در تفکر فقهای شیعه، اگرچه مصدر احکام حکومتی است و نه منبع شرعی، اما همین که به عنوان علت حکم پذیرفته شده است موجب می‌گردد بتوان از این تأسیس برای پیشبرد نیل به سه هدف در فلسفه حقوق جزا بهره جست: فایده اجتماعی، عدالت و بازپروری مجرم. (سماواتی و عباسی، ۱۳۸۸: ۷۱)

با توجه به این که مهم ترین چالش در حقوق کیفری ناظر به تقابل میان مصلحت و عدالت کیفری است، باید در حل معضل ابهام در مرز حق آزادی بیان از یک سو، با کرامت انسانی و منع برچسب زنی از سوی دیگر، بین مصلحت که مبنایی آینده نگر دارد و عدالت که متمرکز بر واکنش عادلانه به ماوقع است، یکی



را برگزید. چه، عدالت که روی دیگری از آزادی است - و یا به تعبیری محصول آزادی است - چه بسا از باب آزادی خواهی ملت‌ها در برابر اقتدارگرایی دولت‌ها حکم به منع تحدید حق آزادی بیان دهد و التفات چندانی به رشد سوء استفاده‌ها از آزادی اطلاع رسانی و انتشار عقاید و باورهای درست و غلط نداشته باشد، اما مصلحت اقتضا می‌کند ساز و کارهای کنترلی، نظارتی و واکنشی به تجاوز از حدود البته ناشفاف آزادی بیان تقویت شوند. با این وجود، ورود مصلحت به ساحت حقوق کیفری جز از رهگذر پایبندی به حقوق و آزادی‌های فردی - در اینجا: منع تحدید آزادی بیان - میسر نخواهد شد. بدین ترتیب، قانونگذار کیفری اگرچه در توصیف کیفری و در جرم‌انگاری در مقام تراحم بین عدالت و مصلحت باید خود را از چنبره یک نظام کیفری مبتنی بر عدالت محض - در مفهوم مجرد حقوقی - خارج کرده و مصلحت - در اینجا: تحدید آزاد بیان جهت پیشگیری از برچسب زنی - را فراروی خود قرار دهد، اما مشروعیت نظام عدالت کیفری در گرو تضمین منافع و آزادی‌های فردی است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مصلحت تا بدانجا مجاز به تحدید حق آزادی بیان با توجیه پیشگیری از برچسب زنی می‌باشد، که «عدالت» اقتضای کمرنگ شدن البته موقتی این حق را به خاطر ضرورت پاسداری از کرامت انسانی فرد انگ خورده داشته باشد. همواره باید در نظر داشت که رعایت حدود و ثغور عدالت کیفری ایجاب می‌کند که تنها اموری در چارچوب مصلحت‌های جمعی - نظیر تحدید اطلاق آزادی بیان، آزادی انتشار اطلاعات و به طور کلی، آزادی ارتباطات جهت پیشگیری از برچسب زنی - لازم‌الرعايه تلقی شوند که هم سو با تضمین حقوق و آزادی‌های فردی باشد. بی‌شک، عدم توجه به ضرورت نقش‌آفرینی مصلحت در عرصه ابهام‌زدایی از مرز حق آزادی بیان با ممنوعیت برچسب زنی، بستر ساز محجور ماندن حقوق - و بیش از آن، حقوق کیفری اسلامی - خواهد بود. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که فارغ از مصائب و ایرادهای سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در حمایت کیفری هم از آزادی بیان و هم از کرامت انسانی و منع برچسب زنی، باور به اشتراک مبانی منع برچسب زنی با آزادی بیان در پرتو اسناد بین‌المللی باوری صحیح است.

۳- تعامل آموزه‌ها - در عین چالش - برای تحدید حدود نظریه برچسب زنی و حق انتشار اطلاعات

از حیث امکان سنجی برای انجام تلاشی میان رشته‌ای به منظور ترسیم حدود حق انتشار اطلاعات - تا جایی که نه منجر به الصاق انگ مجرمیت به کسی نشود [افراط] و نه از ترس چنین الصاقی امکان استیفای حق انتشار اطلاعات سد شود [تفریط] - چه تعاملی میان آموزه‌های نظریه برچسب زنی با شرایط کاربرد حق انتشار اطلاعات وجود دارد؟

برای پاسخ، به نظر ضروری است ابتدا چالش‌ها و نگرانی‌ها نسبت به سوء استفاده از حق انتشار اطلاعات، که خود در چارچوب حق آزادی بیان جای دارد، بررسی شود. آنگاه آشکار خواهد شد بخش عمده‌ی این دلمشغولی‌ها و مصائب، ناشی از تنش - از نوع محدود حدود قلمرو - میان نظریه برچسب زنی و حق انتشار اطلاعات است.

حق برخورداری از آزادی بیان، بنیادی‌ترین حق در حوزه وسایل ارتباط جمعی است. دیگر آزادی‌ها و حقوق رسانه‌ای همانند دسترسی به اطلاعات، حق انتقاد، حق استقلال رسانه‌ای، لزوم حمایت از تکثرگرایی و منع سانسور و حق انتشار آزاد نیز ریشه در آزادی بیان دارند و به شدت از آن متأثرند. از این رو، اهمیت و جایگاه آزادی بیان در یک نظام حقوقی، همچنین مفهومی که از این آزادی برداشت می‌شود پیامدهای بسیار مهمی بر وضع، اجرا و تفسیر قوانین و مقررات رسانه‌ای و به عبارت دیگر، بر وضعیت حقوقی رسانه‌ها و مسائل رسانه‌ای دارد. (انصاری، ۱۳۸۷: ۷)

بسیاری از نظریه پردازان حقوقی، بین آزادی‌ها و حق‌ها تمایز قائل می‌شوند: آزادی، یک امتیاز بدون سبب، نامتعین و بی قید و شرط است، اما حق همانا امتیازی مبتنی بر یک سبب خاص، با معنای متعین و محدود به قیود و شروطی است (همان: ۱۵). اعمال آزادی‌های کنترل‌نشده‌ی است و این صرفاً حق‌ها هستند که قابل کنترل و مهار هستند. چه، حق‌ها مبانی، حدود و شرایط ویژه‌ای دارند که ممکن است در اعمال آنها از آن مبانی و مرزها و شرایط تجاوز شود، ولی در مورد آزادی‌ها همانا مبانی و حدود و شرایط معینی وجود ندارد. برخورداری از آزادی امری طبیعی و

بدیهی قلمداد می‌شود که اصل بر بهره‌مندی همگان از آن است. لذا کسی که خلاف این اصل ادعایی بکند باید دلیل ارائه نماید. (پیشین: ۱۷)

در خصوص مقایسه آزادی بیان با سایر آزادی‌های رسانه‌ای باید توجه داشت که با اهتمام به معنی آزادی بیان و نیز عناصر تشکیل‌دهنده این آزادی مشخص می‌شود که شامل سایر آزادی‌های رسانه‌ای نظیر آزادی مطبوعات، آزادی کلام و آزادی ارتباطات نیز می‌گردد. آزادی مطبوعات مقتضی آن است که محدودیت و نظارت قبلی بر انتشار وجود نداشته باشد.^۱ از این آزادی به آزادی انتشار نیز یاد می‌شود. آزادی کلام، معنایی اعم از آزادی مطبوعات داشته و آزادی در نوشتن، صحبت کردن، چاپ کردن، پخش رادیویی یا تلویزیونی عقاید یا اطلاعات بدون مداخله و کنترل قبلی دولت را شامل می‌شود. آزادی ارتباطات نیز اصطلاح جدیدی است که بر حق برخورداری از امکان آگاه شدن و آگاه کردن (که این آگاه کردن چه بسا خیلی اوقات متضمن برچسب زنی باشد)، حق شرکت در اجتماعات و مباحثات و به طور کلی بر حقوق فراوان دیگری از این سنخ تأکید دارد. هدف از این آزادی، آن است که نقص آزادی‌های بیان، مطبوعات و اطلاعات جبران شود. حامیان این آزادی معتقدند که آزادی‌های مذکور صرفاً به جریان یک سویه اطلاعات از ناحیه وسایل ارتباطی به سوی مردم منتهی می‌شود، ولی آزادی ارتباط درصدد است زمینه جریان دوسویه و متقابل اطلاعات را فراهم کند. (Jansen, ۲۸۲: ۱۹۸۸)

همپای آزادی بیان، آزادی اطلاعات (کسب و انتشار اطلاعات) نیز یکی از گام‌های اساسی برای تحقق دموکراسی، شفاف‌سازی حکومت و دولت است. به موجب این ساز و کار، باید حق ملت در دسترسی آزادانه به اسناد و مدارک به رسمیت شناخته شده و خانه‌های حاجب دولت، به خانه‌های شیشه‌ای شفاف تبدیل گردد تا مردم به آسانی بتوانند از عملکرد حاکمان آگاه شوند و در تحقق دموکراسی به صورت آگاهانه شرکت کنند. اهمیت آزادی دسترسی مردم به

۱- اما اگر این نگرانی پدید بیاید که چه بسا مطالب در دست چاپ متضمن برچسب زنی به کسی باشد چه باید کرد؟ کنکاش برای یافتن پاسخ، موضوع بخش ششم این نوشتار - «امنیت‌گرایی و آزادی‌گرایی: معیار ابهام‌زدایی از حد فاصل قلمرو آزادی بیان و برچسب زنی» - است.

اطلاعات به اندازه‌ای است که به آن «اکسیژن دموکراسی» لقب داده اند (نمک دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۵)؛ چرا که حیات ارکان چهارگانه دموکراسی به آن وابسته است.

بدین ترتیب شفاف سازی دولت به آزادی اطلاعات (اطلاع رسانی و کسب اطلاع) پیوند می خورد که نخستین پیامد این پیوند، تکلیف دولت به اطلاع رسانی و حق مردم در کسب اطلاع از دولت است. این نتیجه، خود مقدمه‌ای برای پاسخگویی دولت قرار می گیرد. بدین صورت که با توجه به چند و چون اطلاعاتی که تحصیل می کنند حق پرسش از دولت را می یابند و در مقابل، دولت نیز مکلف به ارائه پاسخ‌های متقاعدکننده به مردم می شود (سیدفاطمی، ۱۳۸۴: ۲۵۰). منظور از آزادی اطلاعات، حق دسترسی افراد به اطلاعات موجود در دستگاه‌ها و مؤسسات عمومی است (نمک دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۹۲). آزادی بیان یکی از آزادی‌های مدنی و سیاسی است که تنها شهروندان و اشخاص خصوصی از آن برخوردارند. چون آزادی بیان مقتضی بیان و عدم بیان است، جزء اخیر آن سبب می شود که مقامات حکومتی و اشخاص حقوق عمومی از شمول آزادی مذکور خارج باشند. چه، آنها تکلیف به بیان دارند و بر خلاف شهروندان، حق سکوت ندارند.

تزام احتمالی منع سکوت با منع برجسب زنی از این جهت چالش برانگیز است که اگر حکومت‌ها خود را مردمی بدانند هر قدمی که در جهت محرمانگی و فاصله گرفتن از شهروندان بردارند باید با توجیحات لازم و کافی همراه باشد. زیرا روند محرمانگی، تأثیر شهروندان بر حکومت را کم کاهش می دهد و میان قدرت و منشأ آن - مردم - فاصله می افکند. بنابراین، هر گونه فرایند محرمانه، جنبه استثنایی دارد و باید توجیه گردد. برای مثال، یکی از توجیه‌ها ممکن است پیشگیری از برجسب زنی - بسته به مورد - باشد. اما فارغ از این استثنا، می توان تأیید کرد که همواره یک «فرض شفافیت» در نظام‌های مردم سالار وجود دارد و هر کس بخواهد خلاف این فرض عمل کند باید دلایل کار خود را ارائه دهد. (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۸)

حق دسترسی به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی، علاوه بر فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت مردم در تصمیم گیری‌های راجع به مسائل عمومی و امکان

نظارت مردم بر عملکرد مدیران جامعه، ابزار مهمی برای مبارزه با فساد اداری است. به اعتقاد برخی صاحب نظران، آزادی اطلاعات کلیدی ترین روش برای پیشگیری از فساد، کشف آن و حمایت از تمامیت و عزت حکومت است. بی شک، اسرارگرایی افراطی، پوششی است که خطاهای حکومت و مأمورانش در پشت آن پنهان می شود و آزادی اطلاعات در صدد است تا شفاف سازی حکومت را جایگزین آن سازد. (پیشین، ۳۹) اما چگونه می توان تا بدانجا شفاف سازی کرد که منجر به برچسب زنی نشود؟

از اطلاعات به قدرت یاد می شود. آزادی اطلاعات در صدد است که به افراد جامعه چنان قدرتی اعطا کند که هم خوب بشناسند (قدرت شناخت)، هم خوب تحلیل و بررسی کنند (قدرت قضاوت) و هم خوب از حقوق و امتیازات خود دفاع و حمایت نمایند (قدرت دفاع) (کالینیکوس، ۱۳۸۶: ۱۶۱). از این رو، آزادی اطلاعات را باید از پیش شرط های تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وفق کنوانسیون موسوم به همین نام دانست. در قطعنامه شماره ۵۹ مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای اولین بار در چارچوب فعالیت های سازمان های بین المللی، آزادی اطلاعات تعریف شد و به عنوان یک حق بنیادی انسانی معرفی گردید. نکته جالبی در مقدمه متن قطعنامه مذکور به چشم می خورد که نشانگر ارتباط تنگاتنگ میان حق آزادی بیان و پیشگیری از برچسب زنی مجرمانه است. در فرازی از مقدمه متن قطعنامه آمده است: «آزادی اطلاعات، ضرورتاً ایجاب می کند که کسانی که از این امتیاز برخوردارند، اراده و توانایی عدم سوء استفاده از آن را نیز برخوردار باشند. تعهد اخلاقی برای جست و جوی واقعیت ها بدون قضاوت قبلی و اشاعه اطلاعات بدون قصد بدبینانه، یکی از ضابطه ها و معیارهای اصلی آزادی اطلاعات است ...»

یکی از جلوه های سوء استفاده از آزادی اطلاعات، بکارگیری آنها به نحوی است که منجر به الصاق انگ مجرمیت به فردی است که اطلاعات منتشره در رابطه با او توأم با قصد بدبینانه و وصف عینی مجرم انگاری است. در مقابل، فرد در معرض خطر برچسب مجرمانه، به استناد این فراز از مقدمه متن قطعنامه حق دارد تمام ابزارهای لازم برای خنثی نمودن فرایند برچسب زنی را بکار بندد؛ حقی که از



لوازم صیانت از کرامت انسانی اوست. بنابراین، به نظر می‌رسد جامعه جهانی باید یکی از دیگر حق‌های ابناء بشر را با عنوان «حق پیشگیری از برجسب خوری مجرمانه» - به ابتکار و کشف نگارنده - شناسایی کند و تمام نیروهای سازنده حقوق و جمیع ابزارهای ایجاد یک قاعده حقوق نرم^۱ و سپس تسریع گذار از این مرحله به مرحله حقوق سخت و الزام آور^۲ را با کمک دکترین سازی حقوقدانان برجسته و رفته و رفته، ایجاد رویه قضایی مالی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نهایتاً تصویب اسناد بین‌المللی در قلمرو حقوق موضوعه جهانی بکار بندد؛ به نحوی که غایت مطلوب حاصل شود و آن همانا وارد شدن «حق پیشگیری از برجسب خوری مجرمانه» به قلمرو قواعد آمره^۳ و سپس به جرگه قواعد عام‌الشمول^۴ حقوقی بین‌المللی است.

در عموم اسناد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌ای، از آزادی اطلاعات تنها در قالب حمایت از حق آزادی بیان حمایت شده است. با وجود این، اسناد خاصی نیز وجود دارد که مستقلاً به حمایت از آزادی اطلاعات پرداخته‌اند. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمامی وسایل و بدون ملاحظات فردی، آزاد باشد.» در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است: «حق آزادی بیان شامل اشاعه اطلاعات نیز می‌باشد و این حق و دیگر حقوق مقرر ذیل حق آزادی بیان، بدون توجه به سرحدات هستند.»

به نظر نگارنده، قسمت اخیر بند مذکور قابل نقد است؛ چه، اگر قائل به هیچ محدودیتی برای آزادی بیان نباشیم، الصاق انگ مجرمانه و تحقق برجسب مجرمیت، کوچک‌ترین پیامد منفی بی‌حد و مرز بودن حق آزادی بیان خواهد بود و این آزادی شریف و عزت بخش، به آزادی حیوانی و بی‌منطق باژگونه خواهد شد.

1- soft law

2- hard law

3- Jus Cogens

4- Erga Omnes

ممکن است برخی این ایراد را بر دیدگاه نگارنده وارد کنند که سرحدات و مرز حق آزادی بیان در بند ۳ همین ماده مورد تصریح واقع شده است. این بند اعلام می‌دارد: «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف) احترام به حقوق دیگران؛ ب) حفظ امنیت ملی عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی». پاسخ نگارنده این است که نباید عبارت مطلق همچون «بدون توجه به سرحدات» در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق مقرر می‌شد و آنگاه برای رفع خطای ناظر به اطلاق عبارت، در بند ۳ بر محدودیت‌های آن تأکید می‌شد. شایسته بود عبارت «در چارچوب قانون» بجای عبارت «بدون توجه به سرحدات» در متن بند ۲ ماده ۱۹ می‌آمد. در این صورت دیگر ایراد تعارض میان بند ۲ و بند ۳ نمی‌بود. پیامد مثبت دیگری که بر این امر مترتب می‌گشت این بود که دیگر محملی برای سوء تفسیر عبارت «بدون توجه به سرحدات» برای مرتکبان برچسب زنی در جهان باقی نمی‌ماند.

تناقض فوق الذکر میان بند ۲ و ۳ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اشتباه فاحشی بوده که خوشبختانه در کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تکرار نشده است. بند ۲ ماده ۱۰ این کنوانسیون، حق آزادی بیان را مطلق نمی‌داند. چه، این بند مقرر می‌دارد: «اعمال این آزادی‌ها به لحاظ این که مستلزم تکالیف و مسئولیت‌هایی است، ممکن است تحت تشریفات، شرایط، تصمیمات یا مجازات‌هایی قرار گیرد که به موجب قانون مقرر شده و در جامعه دموکراتیک به لحاظ مصالح امنیت ملی، تمامیت ارضی یا سلامت عمومی، حفظ نظم و پیشگیری از جرائم، حمایت از بهداشت یا اخلاقیات، حمایت از حیثیت یا حقوق دیگران، جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به طور محرمانه دریافت شده، یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی قوه قضائیه لازم است.» همچنین ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، در بند ۲ تصریح داشته است: «اعمال حقوق مقرر در [تحت آزادی بیان] سانسور نخواهد شد، اما مستلزم تحمیل بعدی مسئولیت است...». منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها نیز همسو با اسناد بین المللی پیش گفته، در ماده ۹ (۲) بیان داشته است: «هر فرد حق ابراز و انتشار عقاید خویش را مطابق قانون خواهد



داشت.» نکته جالب در این ماده از منشور آفریقایی، مقید بودن حق انتشار اطلاعات به سازگاری استیفای این حق با قوانین داخلی کشورهای عضو کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر است. چه، دانستیم که بیان حق انتشار به طور مطلق در اسناد بین‌المللی و حقوق موضوعه داخلی کشورها زمینه سوء تفسیر از این گونه بیان مطلق را برای برچسب زنی فراهم می‌کند. از این حیث، منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها با تقیید حق انتشار اطلاعات - که از مصادیق جزئی قلمرو کلان حق آزادی بیان است - فاقد نقصی است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بدان مبتلا هستند.

تا بدین قسمت از این بخش مقاله، چالش‌ها و نگرانی‌ها پیرامون تحدید حدود نظریه برچسب زنی و حق انتشارات اطلاعات - که در مقیاسی وسیع، به آوردگاه و سرمنشأ خود - حق آزادی بیان - نیز قابل ارجاع است، بحث شد. شایسته است تعامل آموزه‌های این دو مقوله نیز در این نقطه ی عطف، به هدف تلاش برای تحدید حدود دو مقوله مذکور بحث شود.

حمایت از امنیت ملی مهم‌ترین مهم‌ترین استثنای آزادی اطلاعات شناخته می‌شود که به استثناء آن، دسترسی به اطلاعاتی که بتواند زمینه را برای تهدید امنیت ملی فراهم آورد ممنوع است. به همین دلیل، در قوانین آزادی اطلاعات کشورهای مختلف، برای ممانعت از دسترسی شهروندان به اطلاعات امنیتی تدابیر گوناگونی اتخاذ شده است. محدود کردن آزادی اطلاعات برای حمایت از حریم خصوصی، به اطلاعاتی مربوط می‌شود که به داده‌های شخصی موسوم اند. داده‌های شخصی جزئی از قلمرو حریم خصوصی افراد را تشکیل می‌دهد که دسترسی غیرمجاز به آنها در نتیجه ی عدم محدودسازی حق دسترسی به اطلاعات، که خود از لوازم استیفای حق آزادی بیان است، زمینه برچسب زنی مجرمانه را فراهم می‌آورد. چهارمین مقوله از استثنای آزادی اطلاعات، منع دسترسی به اسناد راجع به همفکری‌های مقامات حکومتی، رایزنی‌ها و مشاوره‌های مقامات ارشد حکومت و اسناد مقدماتی و آن دسته از مذاکرات اداری است که هنوز تصمیم قاطعی بر مبنای آنها اتخاذ نشده است. برخی کشورها و نیز بسیاری از صاحب نظران عرصه حقوق ارتباطات هنوز این استثناها را نمی‌پذیرند (Griffin, ۲۰۰۱: ۳۲۶). استثنای پنجم بر

آزادی اطلاعات، امتناع از ارائه اطلاعات به منظور حمایت از اجرای تحقیقات قانونی است. تحقیقات قانونی ممکن است توسط دادگستری، پلیس، مسئولان امنیتی، سازمان‌های اطلاعاتی و مقامات اداری صورت گیرد. چنانچه افشای اطلاعات راجع به روش هر یک از تحقیقات مذکور یا نتایج به دست آمده از آنها (بی آن که تحقیقات خاتمه یافته باشد) به روایی و پایایی و امنیت تحقیقات مذکور لطمه وارد آورد می‌توان از افشای اطلاعات مذکور خودداری کرد. همچنین چنانچه بیم برچسب زنی برود نیز این محدودسازی نسبت به آزادی اطلاعات بجاست. حمایت از ایمنی و سلامتی افراد، ششمین استثنا بر آزادی اطلاعات است که به موجب آن، چنانچه در افشای اطلاعات خاصی احتمال برود که امنیت جسمی یا روانی یا سلامت یکی از موجودیت‌های انسانی یا دیگر گونه‌های حیات را در معرض تهدید و آسیب قرار می‌دهد، مؤسسات مورد مراجعه باید از ارائه اطلاعات خطر خودداری کنند. هفتمین استثنا آزادی اطلاعات، بر محور حمایت حقوقی و کیفی سیاست‌گذاران حقوق در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی - به شرح اسناد و قوانین پیش گفته در این مقاله - از مالکیت‌های فکری و منافع اقتصادی بنیان نهاده شده است. بر مبنای این استثنا، چنانچه افشای اطلاعات خاصی منجر به نقض حقوق مالکیت فکری متعلق به یک شخص شود یا منافع اقتصادی یک شخص را در معرض خطر قرار دهد تحت شرایطی باید از این امر خودداری کرد. برای مثال، چنانچه ارائه اطلاعات درخواستی، به افشای اسرار تجاری متعلق به یک شخص منجر شود یا قدرت رقابت و توان مذاکره‌ای یک شخص برای انعقاد قرارداد خاصی را در معرض خطر قرار دهد، می‌توان از ارائه اطلاعاتی که به هدف کسب یا انتشار درخواست می‌شوند خودداری نمود. حمایت حقوقی و کیفی در قالب قائل شدن به این استثنا گامی در مسیر جلوگیری از برچسب زنی و در چارچوب پیشگیری اجتماعی معنا می‌یابد (Ignatieff, 2001: 92) اهمیت این محدودسازی نسبت به آزادی اطلاعات هنگامی ضروری تر به نظر می‌رسد که نقض حقوق مالکیت فکری و منافع اقتصادی، به نقض کرامت انسانی و شخصیت معنوی مؤلف آفرینه ادبی و هنری نیز تسری یابد و برچسب ناروایی به او الطاق گردد؛ وضعیتی که در نتیجه ی آن، تحقیر و قحقرای شأن و کرامت آفریننده آن آفرینه ی فکری و

سوء استیفا از آزادی اطلاعات، جایگاه استناد به این آزادی را در قلمرو حقوق جهانی ارتباطات به محاق ببرد.

در مجموع، با توجه به کنوانسیون‌ها و دیگر اسناد بین‌المللی در مورد ضوابط مشروعیت محدودیت‌های آزادی بیان و اطلاعات، می‌توان این محدودسازی را بر مبنای منطق حقوقی حاکم بر دانش جرم‌شناسی پیشگیری، به طور خاص با انگیزه پیشگیری از برجسب زنی مجرمیت، به شرح معیارهای ذیر خلاصه کرد: ۱) قانونی بودن ۲) ضروری بودن ۳) آخرین وسیله بودن ۴) اکثر نبودن از اصل ۵) مبهم نبودن ۶) محدودکننده و نه حذف‌کننده بودن ۷) سازگار بودن با هنجارهای تضمین کرامت انسانی به مثابه مبنای حقوق بشر.

ناگفته نماند که مستفاد از آیات و روایات، ممنوعیت اشاعه فحشا می‌باشد.^۱ اگرچه حمایت کیفری مقنن ایرانی از عفت عمومی منحصر به جرم انگاری چاپ و انتشار عکس‌ها و مطالب مستهجن و ضد اخلاقی است و از برجسب زنی به این دلیل که یک انحراف جرم‌شناختی است و نه یک جرم کیفری، اما فقه اسلامی به چنین نقضی مبتلا نیست؛ چرا که هم اشاعه فحشا با انتشار تصاویر و کتب ظالّه را تحریم کرده و هم بردن آبروی انسان و تهمت و افترا و هتک حیثیت آدمی (خواه مجرم و خواه بی‌گناه؛ خواه مسلمان یا غیرمسلمان) را ممنوع دانسته است.

۴- جدال امنیت‌گرایی با آزادی‌گرایی در تعیین معیار ابهام‌زدایی از مرز آزادی بیان با برجسب زنی

امنیت‌گرایی موضوعی است که به واسطه پدیده‌های جدید مجرمانه نظیر جرائم سازمان‌یافته مانند پولشویی و جرائم قاچاق مواد مخدر یا جرائم فراملی در حقوق جزا راه یافته است، امروزه توسط دولت‌های توتالیتر (اقتدارگرای فراگیر) و حتی دولت‌های اتوریته (اقتدارگرا) برای مبارزه با جرائم خرد و خطیر می‌رود تا به پارادایم غالب در فرایند جهانی سازی سیاست کیفری تبدیل شود. طرفداری شگفت‌انگیز نظام‌های غیردموکراتیک سیاست جنایی از رویکرد توتالیتر جدید به

۱- برای مطالعه منابع وحیانی و روایی منع فحشا و اشاعه آن، ر.ک. به: تلخایی، مجید و علی تقی خانی (۱۳۸۹)، تحلیل فقهی مسأله اشاعه فحشا و تطبیق آن با فعالیت‌های رسانه‌ای، دو فصلنامه علمی - تخصصی فقه و حقوق ارتباطات، پژوهشکده باقر العلوم (ع)، پیش شماره ۱.

عدالت کیفری - نظریه جرم شناختی عدالت کیفری ریسک مدار بر مبنای منطق بیمه‌ای و تخمینی^۱ که در قالب راهبردهای سرکوبگری نظیر «قوانین سه ضربه»^۲، «نظریه تحمل صفر»^۳، «نظریه پنجره‌های شکسته»^۴، «نظریه قانون و نظم»^۵ به نقض هرچه تمام تر آزادی‌های فردی و حقوق اساسی بشر اصرار دارد، پیامد همین رویکرد امنیت گراست که مصلحت ادعایی - و البته دروغین - برقراری نظم در جامعه با پاسخ‌های کیفری سرکوبی را بر تکریم حقوق بنیادی بشر مرجح می‌داند. (رسن، ۱۳۸۴: ۳۹)

از طرفی شاید به نوعی امنیت گرایی موجب تثبیت حاکمیت امنیت بشود، لکن از طرف دیگر، موجب تضییع بخشی از مفاهیم حقوق بشری شده است. برخی از مصداق‌های این رهیافت‌های امنیت گرا همچون تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، اقدامات پلیسی گسترده، توسعه شبکه کنترل^۶ جرائم و انحرافات، دخالت در حریم خصوصی و خلوت اشخاص و مخدوش ساختن این حق به استناد پیشگیری از وقوع جرم (به ویژه پیشگیری از برچسب زنی)، به مثابه نقض بارز کلیه قوانین داخلی کشورها و هنجارهای امره و اسناد بین‌المللی الزام آور حقوق بشری به شمار می‌رود. (خاقانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

پارادایم رقیب امنیت گرایی، آزادی گرایی است. آزادی بدون قلمرو عمومی به شکل سیاسی تضمین شده فاقد فضایی در جهان است که بتواند در آن پدیدار شود. خودفرمانی^۷ مستقیماً از اراده استنتاج می‌شود؛ اراده آزاد. به باور نگارنده، آزادی گرایی در چارچوب سیاست جنایی، اراده عمومی گروهی سازمان یافته برای آزادسازی واکنش جزایی به بزه و انحراف از انحصار نظام رسمی عدالت کیفری است. سیاست جنایی مشارکتی، بیانی از این مفهوم است. حال، پرسش این است که

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، کیفرشناسی نو- جرم شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار، تازه‌های علوم جنایی، تهران: میزان.

2- "Three strikes and you are out"

3- Zero Tolerance Theory

4- Broken Windows Theory

5- Law and Order Theory

6- net widening

7- Self-regulation ۱۱۴۵۶



سیاست جنایی مردم سالار، چگونه ابهام در حدود مرز تاریک حق آزادی بیان با برچسب زنی را می‌زداید؟ خالی از لطف نیست، پاسخ را با مطالعه موردی کشور فرانسه کنکاش کنیم.

به رغم وجود مقررات گوناگون و انواع نظارت‌ها و تدابیر اداری حاکم بر فعالیت رسانه‌ای، آنچه متعاقب قانون مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه در مورد محتوای نوشتارها و پیام‌ها و آثار منتشره رسماً تثبیت شده است، اصل آزادی مطبوعات است که امروزه در معنایی گسترده آزادی بیان، اطلاع رسانی، و ارتباطات را پوشش می‌دهد. بدیهی است که چنان آزادی‌ای نمی‌تواند مطلق باشد و لزوماً محدودیت‌ها و تزییقاتی را می‌طلبد تا از تعرض به منافع عمومی و یا حقوق فردی اشخاص اجتناب شود. در فرانسه، حدود آزادی ارتباطات مانند سایر حقوق و آزادی‌ها - که این آزادی به نوبه خود سبب استحکام (آزادی بیان) و سوء استفاده از آن (برچسب زنی و دیگر سوء کاربست‌ها) موجب به مخاطره افتادن آنها می‌شود- قبلاً توسط قانون تعیین و تعریف شده است. این موضوع برعهده‌ی دادرس است تا بر اساس این تعاریف قانونی تخلفات و سوء استفاده‌ها را تشخیص داده، مجازات و کیفر متناسب با آنها را اعمال نموده و حکم جبران خسارات وارد شده را صادر نماید. بدین ترتیب، این امکان به وجود می‌آید تا تعارضات احتمالی بین حقوق و منافع مختلف در شرایطی منصفانه تر و متعادل تر، مرتفع گردد. اما در ایران چه؟

در مورد حمایت کیفری از حق آزادی بیان، مطبوعات و اطلاعات حمایتی صریح پیش بینی نشده است. لکن برخی اعتقاد دارند در مورد فشار بر مطبوعات برای تحدید حقوق مطبوعاتی اصحاب رسانه‌ها، ماده ۵۷۰ ق.م.ا قابل استناد می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۶۶). تا این که «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید...» قابل تعقیب و مجازات باشد. در این ماده، بازگشت کلمه «آنان» به افراد ملت است و طبق اصل ۲۴ ق.ا حق بیان مطالبی که مخمل به مبانی اسلام و حقوق عمومی نباشد، از جمله حقوق مطبوعات و نشریات است.

با این حساب، پرسش اساسی این است که حال اگر هر یک از مقامات مذکور، نشریه خاصی را با توجیه پیشگیری از برچسب زنی از ذکر بیان مطالب مورد نظر محروم کند، عمل وی مشمول ماده ۵۷۰ خواهد بود؛ چرا که محروم کردن نشریه از بیان مطالبی، در حقیقت، محروم کردن مدیر مسئول از درج مطالب است. مدیر مسئول نیز یکی از افراد ملت است و عمل مقام دولتی طبق ماده ۵۷۰ ق.م.ا قابل پیگیری و مجازات است (مهاجری، ۱۳۷۹: ۴۰).

قانون مطبوعات نیز به حقوق مطبوعاتی ارباب مطبوعات، اصل آزادی مطبوعات و رسالت مطبوعاتی اشاره کرده است و متخلف را به شرط داشتن شاکی «به انفصال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی...» تهدید کرده است (تبصره ۱ الحاقی ماده ۵ قانون مطبوعات)، تا «هیچ مقام دولتی و غیر دولتی...» نتواند «... برای چاپ مطلب یا مقاله ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات بر آید و یا به سانسور و کنترل نشریات [حتی با توجیه پیشگیری از برچسب زنی] مبادرت کند». (ماده ۴ قانون مطبوعات)

البته به نظر می‌رسد تبصره ۲ الحاقی این ماده، حقوق ارباب مطبوعات و رسانه‌ها را تحدید و مخدوش نموده است؛ چرا که به موجب این تبصره، مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات، لازم‌الاتباع است. در صورت تخلف، دادگاه می‌تواند نشریه متخلف را تا دو ماه موقتاً توقیف و پرونده را خارج از نوبت رسیدگی نماید. طبیعی است اعمال این حق یک جانبه و مقتدرانه به صرف مصوبه شورای امنیت ملی بدون دلیل و عنوان منطقی مجرمانه، مخالف آزادی مطبوعات و امنیت شهروندان در بیان مطالب باشد؛ زیرا مصوبات شورای امنیت ملی همانند مصوبات و تصمیمات دیگر نهادهای حکومتی، ممکن است مورد انتقاد باشد. (صالحی، ۱۳۸۸: ۸۷). در جایی که انتقادات سازنده-البته نه متضمن برچسب زنی و الصاق انگ مجرمیت به افراد- به شرط دارا بودن منطق، استدلال، پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب، حق مطبوعات است (ماده ۳ قانون مطبوعات)، چرا مقامات و نهادهای دولتی حق داشته باشند مطبوعات را از این حقوق اساسی محروم سازند؟

۵- برآیند

منطق اتوریته و توتالیتیر - اقتدارگرایی و اقتدارگرایی فراگیر در مفهوم فلسفه



سیاسی - با اقناع و احترام به حقوق اساسی بشر، نظیر حق آزادی بیان، سازگاری ندارد؛ زیرا پیش شرط اقناع، برابری است و از طریق روند استدلال عمل می‌کند. فارغ از تمایزها میان نظام‌های استبدادی، اقتدارگرا و توتالیتر، این هر سه ساختار حاکمیت می‌کوشند با کاربست درجات مختلفی از خشونت، با توجیه یا بی توجیه، آزادی بیان را به محاق ببرند. نظام‌های غیر مردم سالار - یا گاهی غیر مردم سالار - که پیشگیری از الصاق انگ مجرمیت در نتیجه سوء استفاده از حق آزادی بیان را توجیه تحدید این حق می‌دانند، حقیقتاً نه برای تضمین احترام به کرامت انسانی در چارچوب مسئولیت بین المللی دولت‌ها و وفق اسناد و هنجارهای حقوق بشر بین المللی، بلکه به منظور سرکوب نرم نقد حاکمیت خود چنین توجیهی روا می‌دارند. به نظر نگارنده، ابهام زدایی از مرز تاریک میان حق آزادی بیان (به ویژه در رویکرد ناب خواه و مطلق گرا در بین حامیان آزادی ارتباطات) و برچسب زنی، با معیار شناخت پارادایم غالب بر سیاست جنایی کشورها میسر است. اگر «مصلحت» مبنای واکنش جزایی به بزه و انحراف باشد و دامنه مداخله حقوق جزا در حوزه گفتمان عمومی شهروندان - گفتگو و تحقق گفتمان از مجرای رسانه‌های آزاد - مرز واضحی نداشته باشد و مبتنی بر تشخیص‌های عموماً اقتدارگرایانه نظام حاکم باشد، در این صورت قطعاً آزادی بیان به بهانه پیشگیری از برچسب زنی و مجرم انگاری به شدت محدود می‌گردد. درجه این محدودسازی، هرچه از نظام‌های سیاسی محافظه کار به سمت حکومت‌های اتوریته و توتالیتر میل کنیم، بیشتر می‌شود.

بر عکس، حکومت، خود چنانچه «مصلحت» ببیند اشخاصی را از گردونه نقد حکومت خارج کند، این بار آزادی بیان را در قالب الصاق برچسب مجرم یا منحرف سیاسی به شخص منتقد تعریف می‌کند. و در مورد مجرم عمومی از نوع مرتکبان جرائم خطیر، چنانچه رویکرد امنیت گرا پارادایم غالب در سیاست جنایی کشورهای مذکور - کشورهای با نظام سیاسی محافظه کار، راست نو، بنیادگرا، اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر - باشد، رسانه‌های دولتی و رسانه‌های مجبور به دیکته پذیری از سیاست‌های دولت را بی هیچ واهمه‌ای به برچسب زنی مجرم

1- New Right

انگارانه به متهمان و محکومان (بدون تفکیک) آن جرائم نزد افکار عمومی و مخاطبان عام رسانه‌ها وا می‌دارد تا همواره با تعمیق ترس از جرم در ملت، توجیهی برای اتخاذ راهبردهای کیفری سرکوبی نظیر «تحمل صفر»، «قوانین سه ضربه»، «نظم و قانون» - که در متن مقاله، هر یک تشریح شد - بیابد و از این رهگذر، پایه‌های سست و غیر مردم‌سالار حاکمیت خود را تثبیت نماید.

در جمهوری اسلامی ایران، وضعیت رعایت و تضمین رعایت حقوق سیاسی بشر بدین شکل ارتقا می‌یابد که اولاً حمایت کیفری صریحی از حق آزادی اطلاعات (هم برای دولت و هم برای ملت) - البته اطلاعات غیر متضمن برچسب زنی به افراد ملت و مسئولان دولتی - صورت گیرد؛ ظرفیت‌های حقوق داخلی برای پیاده‌سازی مفاد و روح مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به طور یکپارچه بسیج شود؛ قوانین مبهم نظیر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات اصلاح گردد و تصویب قوانین جدید با رعایت اساندهای اسناد جهانی نیز همسو با تقویت و حمایت «فضاهای گفتمانی مردم نهاد» صورت پذیرد تا کرامت انسانی ابناء بشر، نه دستمایه محدود آزادی بیان به بهانه پیشگیری از برچسب زنی شود و نه آن قدر حدود آزادی بیان ناشفاف و نامحدود قلمداد گردد که به بهانه استیفای آن، انگ مجرمیت به افراد ملت و دولت الصاق گردد.

منابع

- ۱) آرنت، هانا (۱۳۸۸)، میان گذشته و آینده: هشت تمرین در اندیشه سیاسی، برگردان سعید مقدم، تهران: اختران.
- ۲) انصاری، باقر (۱۳۸۷)، حقوق ارتباط جمعی، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۳) جاوید، حسین و محدثه اصولی (۱۳۸۹)، جایگاه تطبیقی مصلحت عمومی در محدودیت اطلاع رسانی، دوفصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق ارتباطات، گروه فقه و حقوق ارتباطات پژوهشکده باقر العلوم (ع)، ش ۱.
- ۴) جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، نظریه‌های ارتباطات، ۴ مجلد، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۵) خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۳۸۹)، میانکنش جرم‌شناسی و روان‌شناسی در درمان PTSD بزه دیدگان جرائم خشونت بار، همایش ملی ژنتیک، حقوق، اخلاق و روان‌شناسی، پژوهشگاه فناوری‌های نوین زیستی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۶) خالقی، علی (۱۳۸۸)، تأملی بر انتشار تصویر متهم در روزنامه‌ها، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۵.
- ۷) رسن، جفری (۱۳۸۴)، نگاهی به (سیاست) تسامح صفر، برگردان قلال الدین قیاسی، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۴.
- ۸) سماواتی پیروز، امیر و محمود عباسی (۱۳۸۸)، تحقق مصلحت؛ از مبانی فقهی تا بایسته‌های حقوق کیفری، فصلنامه حقوق و مصلحت، ش ۳.
- ۹) سیدفاطمی، محمدقاری (۱۳۸۴)، آزادی بیان در آئینه حقوق بشر معاصر؛ مبانی نظری و پیامدهای حقوقی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۱.
- ۱۰) صالحی، جواد (۱۳۸۸)، مؤلفه‌های حقوق سیاسی در قوانین کیفری، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴۷.
- ۱۱) کالینیکوس، آکس (۱۳۸۶)، مانیفست ضد سرمایه داری، برگردان ناصر زرافشان، تهران: آگاه.

- ۱۲) معتمدنژاد، کاظم و رؤیا معتمدنژاد (۱۳۸۸)، حقوق ارتباطات، جلد ۱، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
- ۱۳) مهاجری، علی (۱۳۷۹)، جرایم خاص کارکنان دولت، تهران: کیهان.
- ۱۴) نمک دوست تهرانی، حسن (۱۳۸۳)، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و دموکراسی، فصلنامه رسانه، ش ۱۵.
- ۱۵) هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

منابع انگلیسی

- ۱۶) Bausinger, Huguette. (1984). Culture and Society, New York: Oxford University Press.
- ۱۷) Melossi, Dario. (1985). Overcoming the Crisis in Critical Criminology: Toward a Grounded Labeling Theory, Criminology, Vol. 23, Issue ۲, Pp. 193- 208.
- ۱۸) Khaghani, Mehdi. (2010). The Conflict Between Retributive Criminology and Human Rights Principles: A Legal Challenge in Exporting Cryptographic Orosucts in E-exporting Cryptography Products, 5th International Conferece on E-commerece In Developing Countries: With Focus to Export, Le Havre University, France, ۱۵-۱۶ Sep. 2010.
- ۱۹) Surette, Ray. (2011). Media, Crime, and Criminal Justice: Images, Realities and Policies, Belmont: Wadsworth Cengage Learning.
- ۲۰) Banks, Mark. (2005). Spaces of Insecurity: Media and Fear of Crime in a Local Context, International Journal of Crime, Media, Culture, Vol. ۱, No. 2, 169-187.
- ۲۱) Cavoukian, Ann and Don Tapscott. (۱۹۹۶). Who Knows: safeguarding Your Privacy in a Network World. NY: McGraw-Hill.
- ۲۲) Jansen, Curry. (1988). Censorship: The Knot that Bias Power and Knowledge, New York: Oxford University Press.
- ۲۳) Iganieff, Martin. (2001). Human Rights, Princeton University Press.
- ۲۴) Griffin, James. (2001). First Steps in an Account of Human Rights, European Journal of Philosophy, pp. 306- 327.